



تهدیدات و فرصت‌های راهبرد کلان آمریکا (در دوره جو بایدن) در غرب آسیا بر مدیریت راهبردی جمهوری اسلامی ایران

محسن جمشیدی^۱ - سارا فلاحی^۲ - محمد ایدی^۳

چکیده

تأثیر تغییر استراتژی هژمون برتر در منطقه غرب آسیا و تغییر قواعد و زمین بازی، مسئله‌ای مهم و تأثیرگذار بر محیط امنیتی - سیاسی ایران است. سؤال اصلی این پژوهش این است که راهبرد ایالات متحده در دوره بایدن در منطقه غرب آسیا چیست و چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟ به نظر می‌رسد که استراتژی بایدن در قبال ایران از موازنه سازی مستقیم به موازنه از راه دور تغییر یافته است. این استراتژی نیز موجد فرصت‌هایی نظیر آزادی عمل بیشتر ایران و باز گذاشتن دست این کشور در محور تحت نفوذ خود و تهدیدات همچون انزوای بیشتر ایران در منطقه نفوذش با توجه به متحدشدن کشورهای عرب منطقه با اسرائیل (برنامه صلح ابراهیم) خواهد بود. واگذاری منطقه غرب آسیا به متحدین منطقه و نظارت کیفی بر آن و اولویت دادن به مبارزه با برنامه هسته‌ای ایران مهم‌ترین استراتژی دولت بایدن در منطقه است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و شیوه‌ی جمع آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع معتبر اینترنتی بوده است.

واژگان کلیدی: منطقه غرب آسیا، موازنه سازی، کنترل از راه دور، محور تحت نفوذ

شماره ۳ (۲۶)

سال ۹
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۳/۲۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۵/۱۸
صص: ۹۷-۱۱۷



DOI: 10.2783.4999/CSIW.2306.1267.3.26.5

^۱پژوهشگر سیاسی و دانش آموخته‌ی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، ایران. mohsenmd16@yahoo.com

^۲استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. arta_tirdad2000@yahoo.com

^۳استاد یار و عضو هیات علمی گروه مدیریت، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. m.aidi@ilam.ac.ir

مقدمه

منطقه‌ی خاورمیانه (غرب آسیا) از جمله مناطقی است که دو مقوله انرژی و امنیت نقش مرکزی تحولات آن محسوب می‌شوند. خاورمیانه زمانی به سه دلیل نفت و انرژی و نفوذ کمونیسم و کشورهای متحد و اسرائیل اهمیت استراتژیک برای آمریکا داشت؛ اما امروزه دیگر در حوزه نفت و انرژی که آمریکا خود صادر کننده است. در بحث نفوذ کمونیسم هم با فروپاشی سیستم دوقطبی و تبدیل به تک-چندقطبی و همچنین بهار عربی و از بین رفتن ایده‌های کشورهای پان عرب منطقه همچون صدام و قذافی دیگر تهدید محسوب نمی‌شود. در زمینه‌ی صلح منطقه هم با این داستان صلح ابراهیم، کشورهای عربی یکی پس از دیگری به عادی‌سازی روابط با کشور اسرائیل می‌پردازند (چیزی که یک‌زمانی حتی تصورش هم غیرممکن بود). اما با این حال یکی دو مسئله ناتمام در این منطقه برای این کشور باقی مانده است و تا حصول و حل فصل این مسائل نمی‌تواند به‌طور کامل منطقه را ترک نماید. اصلی‌ترین مسئله آن برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران و نفوذ منطقه‌ای این کشور است. دیگری مسئله‌ی بنیادگرایی اسلامی و حمایت از متحدین منطقه‌ای است. هرچند در دکترین امنیت ملی آمریکا، ایران جایگاهی ندارد و تهدیدی برای امنیت آمریکا محسوب نمی‌شود، اما تأمین امنیت اسرائیل و متحدین منطقه‌ای، مهم‌ترین هدف و چالش باقی‌مانده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه است. پژوهش فوق باعث شناخت اجمالی و استراتژی جو بایدن به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده (۲۰۲۴-۲۰۲۰) در منطقه خاورمیانه و تأثیر این راهبرد و استراتژی بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر مهم منطقه خواهد بود.

امنیت منطقه‌ای مجموعه تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است که اعضای یک سیستم منطقه‌ای در زمانی مشخص آن را اجرا می‌کنند. آمریکا فعال‌ترین پیشران برون منطقه‌ای مداخله‌گر، در این منطقه بوده که تقریباً در هزاره سوم میلادی هیچ روندی را بدون بررسی نوع و میزان نقش‌آفرینی آن نمی‌توان سنجش کرد (مسئولیت‌ها). پس از پایان جنگ سرد آمریکا استراتژی مداخله مستقیم نظامی را در خاورمیانه به اجرا گذاشت، دو جنگ منطقه‌ای در مقیاس بزرگ را شروع و برنامه دموکراسی خاورمیانه بزرگ را پیش می‌برد. با عقب‌نشینی سربازان آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه وارد دوره جدیدی یعنی دوره تحول استراتژیک شد. در واقع جذابیت‌های ساختاری این منطقه باعث شده قدرت‌های بزرگ از ایجاد و

شکل‌گیری رژیم امنیتی منطقه جلوگیری کنند تا امکان نفوذ در این منطقه برای بهره‌برداری از این جذابیت‌های ساختاری و راهبردی فراهم باشد. در سطح منطقه‌ای رقابت و همکاری قدرت‌های برتر منطقه (ترکیه، ایران، عربستان، رژیم اسرائیل) برای تغییر قواعد بازی در راستای تأمین منافع خود و گاهی از طریق اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همواره منجر به تغییر و بی‌ثباتی در نظم منطقه‌ای شده است. جو بایدن^۱ رئیس‌جمهور آمریکا برای جبران ناکامی‌ها و حفظ موقعیت آمریکا در موازنه قوای جهانی، بازموازنه سازی را جایگزین هژمونی لیبرال مبتنی بر مداخله مستقیم کرده است. باز موازنه مبتنی بر موازنه از راه دور است که بر عدم مداخله مستقیم در حاکمیت کشورها، واگذاری امور به بازیگران محلی و مداخله گزینشی تنها در صورت بروز تهدیدی بزرگ از جانب دیگر قدرت‌ها تأکید می‌نماید (سلیمانی پور، ۱۴۰۰: ۲۴۰).

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مورد نظر نگارنده یعنی جستاری سیاسی - حقوقی از منظر مسئولیت‌ها بر استراتژی خاورمیانه‌ای جو بایدن (۲۰۲۴ - ۲۰۲۰)، با تأکید بر مسئله امنیت منطقه‌ای ایران، به صورت مستقیم منبعی یافت نشد. در ادامه مطب چند اثر را که با عنوان موضوع سنخیت بیشتری دارند به صورت اختصار بررسی می‌نماییم:

محقق	عنوان و سال انجام تحقیق	شرح، یافته‌ها و نتایج تحقیق
سروش امیری	نسبت دگرگونی‌های منطقه‌ای غرب آسیا با امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)	تحولات منطقه غرب آسیا به دلیل ویژگی‌های خاص خود همواره از مؤلفه‌های مهم اثرگذار بر امنیت ملی ایران بوده است. به‌رغم سبک‌ها و روندهای متفاوت، خیزش‌های مردمی در دو سطح دگرگونی‌های عمده‌ای را در سطح غرب آسیا و شمال افریقا ایجاد می‌کند. اول دگرگونی در ساختارها و نظام‌های سیاسی

1 Jow Biden

<p>کشورها و ایجاد الگوهای نوین مشروعیت در سطح نظام‌های سیاسی و دوم ایجاد دگرگونی در سطح ساختار و توازن قدرت بین بازیگران منطقه‌ای. بر این اساس امنیت ملی ایران شاهد فرصت‌های (مثل، طرح و تقویت الگوهای نوین مشروعیت سیاسی، تغییر نظام‌های سیاسی استبدادی به مردمی و همچنین شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در سطح منطقه) و تهدیدهای مثل پررنگ شدن سیاست‌های تخاصمی رقبای منطقه‌ای و جهانی خواهد بود.</p>		
<p>جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چون بایدن و تیم سیاست خارجی او بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این رو، برای رهایی از این راهبرد شکست خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع راهبردی آمریکا را تأمین کند. هدف این مقاله واکاوی چستی و چگونگی سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران است.</p>	<p>سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹)</p>	<p>فیروزه رادفر، سید جلال دهقانی فیروزآبادی</p>

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

<p>ادراکات سیاست خارجی بایدن در حوزه باورهای بنیادین، بر اساس نگاه همکاری جویانه با متحدان آمریکا، ائتلاف‌سازی دموکراتیک بر ضد رقبای آمریکا و احیای رهبری قاعده محور آمریکا در عرصه جهانی و همچنین در حوزه باورهای ابزاری، بر اساس اقدام گام‌به‌گام، اولویت دیپلماسی با شرکت همه ذی نفعان و اهمیت رضایت مردم آمریکا در تصمیمات سیاست خارجی شکل گرفته است. هدف اصلی مقاله بررسی الگوهای ادراکی کلان جو بایدن در حوزه سیاست خارجی با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و مواضع پیشین او بود.</p>	<p>جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی (۱۳۹۹)</p>	<p>حیدر علی مسعودی</p>
<p>از زمان وقوع تحولات اعتراضات مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ نقش بازیگران مسلح غیردولتی در سیاست‌گذاری کشورهای واقع در خاورمیانه افزایش پیدا کرده است. متغیرهای سیستمیک از جمله آنارشی بین‌المللی، بقا محوری، توزیع قدرت نسبی و عدم اطمینان نسبت به نیت و مقاصد سایرین و انعکاس آن‌ها در الگوهای تعاملی کنشگران منطقه‌ای، انگیزه‌های لازم برای امنیت‌سازی و امنیت‌افزایی از طریق گروه‌های غیردولتی را به وجود می‌آورند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که بازیگران شبه‌نظامی بنابر</p>	<p>نقش بازیگران مسلح غیردولتی در سیاست‌گذاری ایران، ترکیه و عربستان سعودی در خاورمیانه (۱۴۰۰)</p>	<p>سعید پیر محمدی، سید امیر نیاکویی، رضا سیمبر</p>

<p>ساخت آشوب‌زده خاورمیانه و گسترش جنگ نیابتی در الگوی تقابلی ترکیه، ایران و عربستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و درنهایت نیز بر مدار سیاست خارجی قدرت حامی خود گام برمی‌دارند.</p>		
<p>از پایان جنگ سرد تا امروز، ما با یک نظام بین‌الملل در حال گذار (شکل‌گیری) مواجه بوده‌ایم، منطقه خاورمیانه و غرب آسیا نیز از این قاعده مستثنی نیست. منطقه‌گرایی، شیعه‌گرایی و نظامی‌گری رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی ایران به حساب نمی‌آیند؛ اما می‌توانند تحت تأثیر این رویکرد در مقطع زمانی خاصی، راهبرد سیاست خارجی ایران را در راستای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای تبیین نمایند. تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای، بیشتر باهدف افزایش امنیت نسبی و قدرت نرم این کشور صورت می‌گیرد (رنالیسم تدافعی، دفاع - امنیت). افزایش ثروت کشورها آن‌ها را به افزایش توان نظامی و سپس روحیه ماجراجویی می‌کشاند (رنالیسم تهاجمی، تهاجم - قدرت).</p>	<p>نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی ایران طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه‌ی تحت نفوذ (۱۴۰۰)</p>	<p>محسن جمشیدی، حمیدرضا سعیدی نژاد</p>

۲- رهیافت نظری پژوهش

از آنجایی که رهیافت‌های رئالیستی نمی‌توانند به تمامی نیازهای امنیتی جوامع پاسخگو باشند، از این‌رو رویکردهای جدیدی در راستای هنجارسازی، رویه سازی و نهادسازی مورد توجه نظریه

پردازان رژیم‌های بین‌المللی قرار گرفته است. این امر را می‌توان ضرورت پدیده همکاری - رقابت منطقه‌ای کشورها دانست.

خواسته یا ناخواسته کشورها محکوم به پذیرش تبعات وضع موجود بازیگران حاضر در منطقه هستند و باید برای احراز و اثبات آن منافع به افزایش شناخت و برنامه‌ریزی اقدام کنند. جو بایدن به کارگیری دیپلماسی، همکاری و ائتلاف، احیای رهبری قاعده محور آمریکا در جهان را مهم‌ترین روش‌های تحقق اهداف سیاست خارجی آمریکا می‌داند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های قدرت نرم آمریکا، قاعده گذاری بین‌المللی است. از نظر بایدن قدرت قاعده گذاری آمریکا در عرصه بین‌المللی یکی از روش‌های تحقق اهداف سیاست خارجی این کشور است (مسعودی، ۱۳۹۹: ۱۱۴). رهیافت سیاست خارجی بایدن در چهارچوب گفتمان سیاست خارجی حزب دموکرات آمریکا، «بین‌الملل‌گرایی لیبرال»^۱ است. برخی نیز این ایده را واقع‌گرایی لیبرال یا واقع‌گرایی مترقی نیز می‌نامند. این سه عنوان، به رغم اختلاف لفظی، مشترک معنوی بوده و بر نظام معنای واحدی دلالت دارند؛ به گونه‌ای که در این نظام، معنا، ایده‌ها و انگاره‌های رئالیسم و لیبرالیسم در قالب نظام دلالت واحدی تلفیق و ادغام می‌شوند. ایده کانونی این رهیافت، تدبیر و تغییر جهان و نظام بین‌الملل از طریق اعمال قدرت، اراده و آرمان آمریکاست. از این رو، از یک سو، بر مبنای سنت لیبرالیسم، بر اصول دموکراتیک، ارزش‌های لیبرال، دیپلماسی، همکاری، چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی در سیاست خارجی آمریکا تأکید می‌شود؛ اما از سوی دیگر، بر پایه‌ی سنت رئالیسم، ضرورت استفاده از زور در چهارچوب دیپلماسی اجبار^۲ و بازدارندگی و مداخله‌ی نظامی آمریکا در سطح بین‌المللی تأیید و توصیه می‌شود؛ به طوری که راهبرد کلان بین‌الملل‌گرایی لیبرال، ادغام دو ایده‌ی واقع‌گرا و آرمان‌گرای بین‌الملل‌گرایی است (kupchan, 2020: 298). این راهبرد، متضمن ترکیب و تلفیق قدرت، همکاری و مشارکت برای مبارزه و مقابله با تهدیدها و دشمنان آمریکا؛ حفظ و تداوم صلح آمریکایی^۳ به معنای طراحی، برقراری و دفاع از نظم بین‌المللی قاعده‌مند توسط آمریکا؛ و توجیه مداخله‌ی نظامی آمریکا در امور بین‌المللی بر اساس منافع ملی و آرمان‌ها و ایدئال‌های آمریکایی است. سیاست خارجی آمریکا همواره با این پارادوکس مواجه بوده است که چگونه

1 International Liberalism

2 Coercive Diplomacy

3 Pax Americana

می‌توان هم‌زمان و توأمان از قدرت بلامنازع و بی‌مانند این کشور و ارزش‌های لیبرال استفاده کرد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۲۷). اهداف و منافع آمریکا از جمله نظم بین‌الملل لیبرال، از طریق درهم آمیختن برتری آمریکا و اصول و ارزش‌های لیبرال بنیادین آن محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که آمریکا از قدرت برتر خود برای تأسیس و تداوم سازوکارهای اجماعی و مشروع نظم و حکمرانی بین‌المللی بهره می‌گیرد (Kornbluth, 2019: 32)؛ بنابراین مهم‌ترین اصول بین‌الملل‌گرایی لیبرال عبارت‌اند از: تجارت آزاد بین‌المللی؛ چندجانبه‌گرایی؛ نهاد‌گرایی بین‌المللی؛ امنیت همکاری جویانه و دسته‌جمعی؛ حفظ و احترام به حقوق بشر؛ توسعه و گسترش دموکراسی؛ حل دسته‌جمعی مشکلات و مسائل بین‌المللی؛ تغییر و تحول تدریجی و تکاملی نظم بین‌المللی؛ و حکومت قانون (Ikenberry, 2018: 7-16). بایدن از یک طرف، تصریح می‌کند که دیپلماسی باید نخستین ابزار قدرت آمریکا باشد و او دیپلماسی را به‌عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی ارتقاء خواهد داد از طرف دیگر، به‌هیچ وجه اعزام نیروی نظامی و استفاده از قدرت سخت آمریکا در سایر نقاط جهان را نفی نمی‌کند. او تنها استدلال می‌کند که شما نمی‌توانید به‌زور متوسل شوید، مگر اینکه بتوانید ثابت کنید که هزینه‌ی زور قابل تحمل بوده و نتیجه بخش خواهد بود (Biden, 2020).

۳- اصول سیاست خارجی بایدن بر مبنای رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال

اصول سیاست خارجی بایدن که بر اساس عناصر رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال تعریف می‌شود عبارت‌اند از: نهاد‌گرایی لیبرال ۱ - چندجانبه‌گرایی ۲ - فراآتلانتیک‌گرایی ۳ - حقوق بشر و گسترش دموکراسی ۴ - مداخله‌گرایی بین‌المللی ۵.

۳-۱- نهاد‌گرایی لیبرال

نهاد‌گرایی لیبرال استدلال می‌کند همکاری بین‌المللی در روابط بین‌الملل می‌تواند از طریق تأسیس، توسعه و حمایت نهادهای بین‌المللی مبتنی بر اصول و ارزش‌های لیبرال، افزایش و ارتقاء یابد. نهادهای بین‌المللی عبارت‌اند از؛ مجموعه‌هایی از قواعد (رسمی و غیررسمی) پایدار و مرتبط

- 1 Liberal Institutionalism
- 2 Multilateralism
- 3 Transatlanticism
- 4 Human Rights and Expansion of Democracy
- 5 International Interventionism

که نقشه‌ای رفتاری را تجویز و فعالیت را محدود و مقید کرده و به انتظارات شکل می‌دهند. این‌رو، لیبرال‌ها به نقش مؤثر و سازنده نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل اعتقاد و ایمان دارند (رادفر و فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۱). نهادهای بین‌المللی نقش مستقل و مؤثری در ایجاد و استمرار نظم بین‌المللی لیبرال، امکان و دستیابی به همکاری بین‌المللی، امنیت دسته‌جمعی و صلح پایدار جهانی ایفا می‌کنند؛ به گونه‌ای که نهادهای بین‌المللی می‌توانند برای افزایش یا تثبیت منافع صلح جهانی، همچون وابستگی متقابل اقتصادی و بالا بردن هزینه‌های جنگ از جمله از طریق مجازات دسته‌جمعی تجاوز مورد استفاده قرار گیرند. نهادهای بین‌المللی این کارکردهای مثبت را از طریق سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، به‌عنوان بازو‌ها و سازوکارهای اجرایی خود ایفا می‌کنند. به نظر بین‌الملل‌گرایان یا واقع‌گرایان لیبرال، قواعد و نهادهای بین‌المللی به‌مثابه زیرساخت نظام بین‌الملل هستند به گونه‌ای که آن‌ها ابزار قدرتمندی برای سیاست خارجی آمریکا هستند که به صورت مختلف و متنوعی ضریب قدرت ملی این کشور را به‌طور تصاعدی افزایش می‌دهند (Ikenberry and Kupchan, 2004: 42).

۲-۳- چندجانبه‌گرایی

چندجانبه‌گرایی به‌صورت عمل هماهنگی سیاست‌های ملی در گروه‌هایی متشکل از سه کشور یا بیشتر از طریق ترتیبات ویژه یا به‌وسیله نهادها تعریف می‌شود. از این‌رو، چندجانبه‌گرایی، متضاد و در مقابل یک‌جانبه‌گرایی است که کشورها بر پایه‌ی آن سیاست‌های خود را بدون هماهنگی با دیگران و به‌تنهایی تدوین و اجرا می‌کنند. در واقع چندجانبه‌گرایی به‌مثابه عمل، بر پایه‌ی نوعی از ذهنیت، ادراک و شیوه‌ی تفکر استوار است؛ به گونه‌ای که چندجانبه‌گرایی، پیش از آنکه در عمل و کنش تجلی یابد، نخست در اندیشه و فکر طرح می‌شود و قبل از اینکه به‌صورت نظامی از کنش و واکنش متقابل درآید، نوعی جهان‌بینی است (Roblin, 2019: 36). از نظر تاریخی، یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا، نوسان بین دیپلماسی چندجانبه و یک‌جانبه است. این سیاست‌های دوگانه‌ی متناقض در قالب دو راهبرد کلان متعارض انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی یا درگیر سازی جهانی آمریکا در امور جهانی تعقیب می‌شوند. برای نمونه، در دولت جورج بوش پسر، با توجیه مبارزه با تروریسم بین‌المللی، دیپلماسی یک‌جانبه بر دیپلماسی چندجانبه برتری و اولویت یافت؛ اما یک‌جانبه‌گرایی و انزواگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دولت ترامپ در

قلب راهبرد نخست آمریکا به اوج خود رسید. در واقع، سیاست «نخست آمریکا» عملاً به معنای آمریکایی‌ها دست تنها و آمریکا به تنهایی است. این راهبرد نه تنها اعتقادی به چندجانبه‌گرایی و تعهدی در قبال حفظ نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا نداشت، بلکه در راستای تضعیف و تخریب آن عمل کرد. به گونه‌ای که ایالات متحده از بعضی از پیمان‌ها، نهادها و موافقت‌نامه‌های چندجانبه بین‌المللی از جمله برجام خارج شد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۳). بلینکن یکی از نمونه‌های موفق چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را مذاکرات هسته‌ای با ایران منتهی به برجام بیان کرده است. می اشاره کرده است که وقتی برنامه‌ی هسته‌ای ایران در حال توسعه و پیشرفت بود و روزه‌ای برای اقدام پیشگیرانه‌ی آمریکا وجود نداشت، دولت اوپاما با همکاری با کشور دیگر طی چندین سال مذاکره موفق شد تا سخت‌ترین توافق عدم اشاعه هسته‌ای و شدیدترین و دقیق‌ترین سیستم راستی‌آزمایی بی‌سابقه را تدارک ببیند. به باور او، آمریکا بدون همکاری و هماهنگی با شرکایش هرگز نمی‌توانست رژیم‌ی از تحریم‌های اقتصادی را بر ضد ایران اعمال کند که این کشور را مجبور به پذیرش مذاکرات هسته‌ای کند (Blinken, 2016). همچنین، آمریکا بدون اقدام چندجانبه قادر نبود که برنامه‌ی هسته‌ای ایران را چنان تحت نظارت و واریسی دقیق و شدید قرار دهد که تضمین کند صرفاً به صورت صلح‌آمیز باقی خواهد ماند. ویلیام برنز نیز موفقیت آمریکا در متوقف کردن برنامه‌ی هسته‌ای ایران در قالب برجام را ناشی از دیپلماسی چندجانبه می‌داند (Burns, 2019: 385).

۳-۳- فراآتلانتیک‌گرایی

فراآتلانتیک‌گرایی به معنای شراکت و مشارکت راهبردی و روابط نزدیک و تنگاتنگ اقتصادی، حقوقی، سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو سوی اقیانوس اطلس یعنی آمریکا و اروپاست. این اصل متضمن و مستلزم دو اولویت در سیاست خارجی بایدن است. نخست، تقویت همکاری، شراکت، ائتلاف و اتحاد با اتحادیه اروپا در حوزه‌های موضوعی مختلف؛ دوم، بازسازی و ترمیم روابط تاریخی با ناتو از طریق توسعه و تعمیق مشارکت و همکاری‌های امنیتی-دفاعی در چهارچوب آن (Sullivan, 2019). بایدن همان گونه که خود می‌گوید، نه تنها برای ترمیم و اعاده‌ی شراکت‌های تاریخی آمریکا اقدام خواهد کرد، بلکه تلاش می‌کند تا آن‌ها را مناسب جهان امروز بازنگری و بازطراحی کند؛ چرا که از نظر او و تیمش (برخلاف دیدگاه ترامپ)، متحدین کشور،

دارایی ویژه ملی هستند (رادفر و فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۶). آمریکا برای تأمین منافع ملی خود نیازمند مشارکت و شراکت متحدین اروپایی است که خود مستلزم تقویت فراآتلانتیک گرایی در چهارچوب همکاری نزدیک با اتحادیه اروپا و ناتو است. این اصل بیانگر تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به اتحادیه اروپا و ناتو در دولت بایدن در مقایسه با دوره ترامپ است. زیرا در اثر سیاست خارجی یک‌جانبه‌ی ترامپ، روابط آمریکا با اتحادیه‌ی اروپا و ناتو به شدت تضعیف و تخریب شد آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا بر مبنای تجربه‌ی همکاری موفقیت‌آمیز در برجام، برای احیای آن نیز دوباره هماهنگ و متحد عمل خواهند کرد؛ به گونه‌ای که بایدن قبل از انتخابات اشاره کرده بود: رئیس‌جمهور آینده باید قادر باشد تا کشورها را دور هم جمع کند؛ اتحادهای ما را دوباره تأسیس کند؛ و اصرار کند که ایران به توافق بازگردد (Gardner, 2020: 362).

۳-۴- توسعه دموکراسی و حقوق بشر

حمایت از حقوق بشر و دموکراسی، یکی از ارکان و اولویت‌های سیاست خارجی بایدن است. ایشان در وبگاه مبارزات انتخاباتی خود قول داده بود که در صورت پیروزی، پایبندی و تعهد آمریکا به ترفیع و توسعه‌ی حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان را احیاء می‌کند. همچنین، قول بایدن مبنی بر برگزاری اجلاس سران برای دموکراسی و عضویت آنتونی بلینکن در هیأت مدیره‌ی سازمان اول حقوق بشر نیز احتمال اتخاذ این سیاست را تقویت می‌کند. جک سالیوان^۱ نیز تصریح کرده که باور و تعهد به قدرت ارزش‌های آمریکایی در جهان باید احیاء شود. او ادعا کرده که ارزش‌های لیبرال مانند حقوق بشر و گسترش دموکراسی، جزء مقوم سیاست خارجی کشوری است که بر پایه‌ی ایده‌ها و ایدئال‌ها بنیان‌گذاری شده است. به نظر وی، آمریکا نمی‌تواند تنها بر اساس عمل‌گرایی صرف و بدون توجه به آرمانه‌ی لیبرال و دموکراتیک، جهان را رهبری کند (Avni & Nov, 2020: 18). هرچند بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، پیش‌شرط بازگشت بایدن به برجام نیست، اما بی‌تردید یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی وی در قبال ایران می‌باشد. مسئله حقوق بشر به دو صورت به هم مرتبط در سیاست خارجی بایدن نسبت به ایران نقش آفرین است: اول، دولت آمریکا تحریم‌های حقوق بشری موجود علیه ایران را حفظ و حتی تشدید کرده است. دوم، از موضوع حقوق بشر به‌عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی مؤثر برای تأمین اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال

1 Jac Sullivan

ایران استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که بایدن از تحریم‌های حقوق بشری برای گرفتن امتیاز در موضوع هسته‌ای، برنامه‌ی موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران بهره می‌برد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۷).

۳-۵- مداخله‌گرایی لیبرال

مداخله‌گرایی بر اساس استثناء‌گرایی^۱ آمریکایی مبنی بر مسئولیت آمریکا در قبال حفظ صلح و ثبات جهانی توجیه می‌شود. استثناء‌گرایی آمریکایی عبارت است از این باور که ایالات متحده ویژگی‌هایی دارد که به آن توانایی و مسئولیت منحصر به فردی می‌دهد تا کمک کند جهان مکان بهتری بشود؛ اما هدف واقعی مداخله‌گرایی، گسترش نهادها و انواع حکمرانی دموکراتیک یا به بیان دیگر، توسعه‌ی لیبرالیسم و دموکراسی در سراسر جهان است؛ به گونه‌ای که بر اساس نظریه‌ی صلح دموکراتیک، استدلال می‌شود که گسترش و ارتقای لیبرالیسم و دموکراسی در سایر کشورها، صلح و امنیت جهانی را تسهیل و تقویت می‌کند (Sullivan & Jan, 2019). بر اساس رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال، فرض بر این است که آمریکا در اعمال قدرت نظامی و استفاده از زور باید خویشن‌داری و امساک کند، اما عملکرد و مواضع بایدن و تیم سیاست خارجی وی با این فرض سازگاری کامل ندارد. از جمله بلینکن برخلاف این اصل، از به‌کارگیری زور و نیروی نظامی توسط آمریکا در سراسر جهان کاملاً دفاع می‌کند (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۷). بلینکن نمونه‌ی بارز مداخله‌گرایی رادیکال است که از ضرورت و مطلوبیت مداخله‌ی نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل دفاع می‌کند. از این رو، در صورت بروز بحران‌ها و منازعات مشابه در آینده، وی از نخستین افرادی است که بایدن را تشویق و ترغیب به مداخله‌ی نظامی و توسل به زور خواهد کرد (Larison, Nov, 2020). بحران هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به ویژه همان‌گونه که بایدن نیز گفته که آماده است تا در مواجهه با ایران از زور استفاده کند. ویلیام برنز^۲ نیز دستور ترامپ مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از سوریه را خیانت به منافع ملی این کشور تلقی کرده است (Biden & sept, 2020).

1 Exceptionalism:

2 William J. Burns

۴- ابزارها، منافع و اهداف سیاست خارجی بایدن در محیط بین‌الملل و خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۲۴)

برخلاف سیاست ملی‌گرای ترامپ، سیاست خارجی بین‌الملل‌گرای بایدن بر مبنای تعریف موسع از منافع ملی آمریکا استوار است؛ به گونه‌ای که اول، منافع ملی آمریکا تنها برحسب منافع مستقیم و بی‌واسطه‌ی دفاعی-امنیتی و رفاه-اقتصادی تعریف نمی‌شود؛ بلکه افزون بر این، منافع دفاعی-امنیتی و رفاهی-اقتصادی که به صورت غیرمستقیم و با واسطه تأمین می‌شود را نیز در برمی‌گیرد. دوم، منافع ملی آمریکا شامل منافع نظم جهانی و منافع ایدئولوژیک آن نیز می‌شود؛ به طوری که گسترش ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی در عرصه‌ی جهانی و حفظ و استمرار و استحکام نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا، بخشی از منافع ملی این کشور به شمار می‌رود (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۸). به باور بایدن، امنیت ملی برحسب امنیت اقتصادی تعریف و سیاست خارجی نیز برای طبقه‌ی متوسط تعقیب می‌شود. برای مقابله با قدرت چین یا هر رقیب و تهدید دیگری، آمریکا باید قدرت و نوآوری اقتصادی و فناورانه‌ی خود را تقویت کرده و اقتصادهای دموکراتیک را برای حفظ اقتصاد لیبرال جهانی متحد و منسجم سازد. بر این اساس، سیاست خارجی بایدن متضمن ارجحیت و اولویت استفاده از اهرم‌ها و ابزارهای از جمله؛ قدرت نرم دیپلماسی به‌ویژه دیپلماسی چندجانبه و دیپلماسی اجبار-تحریم‌های اقتصادی-ائتلاف‌ها و اتحادهای بین‌المللی و منطقه‌ای- نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد-قوه قهریه و نیروی نظامی هدفمند و گزینشی می‌باشد. از زور و نیروی نظامی به‌عنوان آخرین حربه برای مقابله با تهدیدهای فوری و فاحش و حفظ و حمایت از ارزش‌ها و نظم بین‌الملل لیبرال و پس از مشورت با سایر لیبرال دموکراسی‌ها استفاده می‌شود. با این حال بایدن بر مبنای رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال، ابزار و اهرم‌های سیاست خارجی این کشور را برای تأمین اهداف و منافع ملی آن را این گونه برشمرد است: «بنیادها و مبانی رهبری آمریکا بیش و پیش از هر چیز در اقتصاد پویا، قدرت نظامی بی‌نظیر و ارزش‌های جهان‌شمول آن نهفته است. ما از طریق ابزار توسعه و نوسازی شبکه‌ی بی‌رقیبی از اتحادها و شراکت‌های ایالات متحده، بر این توانمندی‌های کانونی اتکا و آن‌ها را در درون نظم بین‌المللی گسترده‌تری از قواعد و نهادها تعبیه کرده‌ایم» (Biden, 2021). برخی از تحلیلگران، بر پایه‌ی شخصیت، افکار و سابقه‌ی بایدن در سیاست خارجی، قائل به دکتربین بایدن

هستند. برای نمونه، به نظر استیو کلمنز^۱ دکترین بایدن از چهار مؤلفه و رکن شکل گرفته است: ۱- استفاده از زور و نیروی نظامی به‌عنوان آخرین ابزار سیاست خارجی برای دفاع از منافع حیاتی با حمایت و رضایت آگاهانه‌ی مردم و با هدف آشکار و دست‌یافتنی؛ ۲- تشکیل، تحکیم و تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها؛ ۳- درک و برآورد درست و دقیق از تهدیدها، اولویت‌بندی و پاسخگویی مناسب و متناسب به آن‌ها؛ ۴- توجه و تأکید بر ابعاد و وجوه شخصی و فردی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، به معنای برقراری و به‌کارگیری ارتباطات و روابط شخصی برای تأمین اهداف سیاست خارجی (Celemons, 2016). بر این اساس، مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی بایدن عبارت‌اند از: بازسازی و بازیابی رهبری جهانی آمریکا که در اثر سیاست خارجی انزواگرایانه‌ی ترامپ آسیب‌دیده است. دفاع از نظم بین‌الملل لیبرال و ارتقای آن که در دوره‌ی ترامپ تحلیل رفته و تخریب‌شده است. دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و ارتقاء و ترویج آن. جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای در اوراسیا به معنای مهار و کنترل چین، روسیه و ایران. البته مهار و محدودسازی قدرت رو به افزایش چین که هژمونی اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده است، اولویت دارد. کنترل تسلیحات به‌ویژه سلاح‌های استراتژیک؛ و بازسازی و بازیابی اعتبار بین‌المللی آمریکا که در دوره‌ی ترامپ به‌شدت تضعیف و مخدوش شده است (Biden, 2021). لذا اهداف سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دولت بایدن را نیز این‌گونه می‌توان احصاء کرد: جلوگیری از اشاعه‌ی هسته‌ای در منطقه - مهار و کنترل تنش‌ها و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در راستای تأمین منافع ملی آمریکا - حفظ موازنه‌ی منطقه‌ای در خاورمیانه به نفع متحدین آمریکا - تأمین و حفظ امنیت اسرائیل - و احیاء و پیگیری سیاست دو دولت مبنی بر تشکیل دولت فلسطین در کنار اسرائیل. بر این مبنا اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نیز عبارت‌اند از: جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای - مهار و محدودسازی توان موشکی - کنترل قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران - تغییر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع و اهداف منطقه‌ای خود در محور تحت نفوذ (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۱-۲۴۰).

1 Estev kellmens

۵- موازنه سازی و کنترل از راه دور آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه برای پیشبرد اهداف خود

راهبرد موازنه از راه دور به‌عنوان یک راهبرد جهانی، بر این اصل تأکید دارد که آمریکا باید با روش‌های کم‌هزینه‌تر، تحولات سه منطقه مهم اروپا، شرق آسیا و غرب آسیا را مدیریت کند. راهکار پیشنهادی این راهبرد، استفاده از قدرت هم‌پیمانان در مناطق برای موازنه با قدرت متخاصم هژمونی طلب است. گرایش آمریکا به راهبرد موازنه از راه دور، صرفاً نتیجه محاسبات سیاست غرب آسیایی این کشور نیست، بلکه افزایش تهدیدات چین برای قدرت جهانی آمریکا نیز باعث شده است تا همزمان با کاهش ارزش غرب آسیا برای آمریکا، مسئله چین در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار گیرد. جو بایدن برای جبران ناکامی‌ها و حفظ موقعیت آمریکا در موازنه قوای جهانی، موازنه سازی را جایگزین هژمونی لیبرال مبتنی بر مداخله مستقیم کرده است. باز موازنه مبتنی بر موازنه از راه دور است که بر عدم مداخله مستقیم در حاکمیت کشورها، واگذاری امور به بازیگران محلی و مداخله گزینشی تنها در صورت بروز تهدیدی بزرگ از جانب دیگر قدرت‌ها تأکید می‌نماید. آمریکا بر حفظ توازن قدرت و ممانعت از هژمونیک‌گرایی در سه منطقه اروپا، آسیای شرقی و خلیج فارس که از اهمیت امنیتی حیاتی برخوردارند، متمرکز می‌شود. اهمیت اروپا و آسیای شرقی از آنجاست که مراکز اصلی ثروت و مقر اصلی قدرت‌های بزرگ جهان می‌باشند. ایالات متحده در خلیج فارس نیز پیشگیری از ظهور هژمونی که قادر به اختلال آفرینی در جریان نفت منطقه و اقتصاد جهانی و تهدید منافع آمریکا باشد را دنبال می‌کند (سلیمانی پور لک، ۱۴۰۰: ۲۴۰).

۶- استراتژی دولت بایدن برای کنترل و مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران

بایدن تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چرا که بایدن و تیم سیاست خارجی او بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این‌رو، برای رهایی از این راهبرد شکست خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع راهبردی آمریکا را تأمین کند (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۲۶). از نظر بایدن و تیم سیاست خارجی او، مهار و محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران نیز جزئی از فرآیند کنترل تسلیحاتی

ایران است که باید درباره آن مذاکره کرد. از این‌رو، مذاکرات منطقه‌ای یکی از عناصر سیاست بایدن در قبال ایران است (نهادسازی لیبرال). بایدن آشکارا بیان کرده که با استفاده از اهرم دیپلماسی فعال و اجماع‌سازی بین‌المللی حول سیاست آمریکا در قبال ایران، به‌طور مؤثرتری با رفتار به‌اصطلاح مخرب و فعالیت‌های ادعایی ایران در منطقه مقابله می‌کند تا آن را به عقب براند (بین‌الملل‌گرایی لیبرال). مذاکرات منطقه‌ای به دو صورت قابل انجام است: اول در قالب الگوی مذاکرات جامع و همه‌جانبه هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای. این الگو خود به دو گونه قابل اجراست: مذاکره‌ی هم‌زمان و توأمان هر سه موضوع به‌صورت یکجا و در بسته واحد، یا به‌صورت مرحله‌ای و زمان‌بندی شده پس از پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای- موشکی در آخرین فاز. دوم، در چهارچوب مدل مذاکرات مستقل ولی مرتبط. این الگوی مذاکراتی نیز به دو صورت قابل اجراست: آغاز هم‌زمان مذاکرات هسته‌ای- موشکی از یک‌سو مذاکره‌ی منطقه‌ای از سوی دیگر، به‌موازات یکدیگر یا آغاز مذاکرات منطقه‌ای پس از حصول توافق اولیه‌ی هسته‌ای- موشکی به‌صورت مرحله‌ای و موازی (USIP, 2020). از نظر کشورهای مشارکت و مذاکره‌کننده نیز سه الگو ممکن و متصور است: ایران و گروه ۵+۱؛ ایران، گروه ۵+۱ و کشورهای منطقه‌ای به‌ویژه عربستان و امارات؛ ایران و کشورهای منطقه‌ای بدون حضور ولی حمایت گروه ۵+۱. مواضع مقام‌های آمریکایی از آن حکایت می‌کند که سیاست آمریکا بر الگوی مذاکراتی مستقل- مرحله‌ای- موازی با حضور ایران و کشورهای منطقه‌ای و حمایت گروه ۵+۱ استوار است (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۷).

۷- شرایط محیطی - امنیتی و استراتژی ج.ا.ایران برای مقابله با راهبرد ایالات متحده در منطقه‌ی خاورمیانه

تحولات بعد از یازده سپتامبر و به‌خصوص حمله آمریکا به دو کشور همسایه افغانستان و عراق به شکل‌گیری مؤلفه‌های نوینی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران انجامید که به‌صورت هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای امنیت ملی کشور به همراه داشت. ورود ایالات متحده و ناتو به افغانستان به حذف رژیم طالبان به‌عنوان تهدید امنیتی مهمی برای جمهوری اسلامی ایران انجامید و فرصت‌هایی را برای نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در این حوزه ایجاد کرد. با این حال حضور نیروهای غربی در افغانستان و تأثیرگذاری‌های آن‌ها بر روند سیاسی و امنیتی این کشور به شکل‌گیری

تهدیدات جدیدی برای ایران منجر شد. گذشت زمان روشن کرد که تغییر حکومت در عراق نیز در نتیجه حمله آمریکا فرصت‌های بسیار مهم‌تری را برای ایران ایجاد نمود و به‌خصوص باعث حذف حکومت بعث به‌عنوان تهدید امنیتی مهم و شکل‌گیری نظام سیاسی مردم‌سالار جدیدی شد که با ایجاد روابط متعادل با ایران به تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران انجامید. بعد از واقعه یازدهم سپتامبر علاوه بر بحران‌های افغانستان و عراق، مجموعه تحولاتی در لبنان و فلسطین به وقوع پیوست که به شکل‌گیری فرصت‌هایی برای ایران در منطقه غرب آسیا انجامید. گسترش نقش آفرینی قدرتمند جبهه مقاومت در جنگ‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ در مقابل اسرائیل از جمله تحولاتی بود که توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع ایران در غرب آسیا افزایش داد (امینی، ۱۳۹۷: ۱۰۵). رفتار سیاست‌خاورمیانه‌ای ایران عدم انطباق با ساختارهایی می‌باشد که توسط قدرت بزرگ خارجی تعریف شده است. با افول نقش این قدرت‌ها پس از جنگ سرد بازیگران منطقه‌ای قدرت قابل ملاحظه‌ای یافتند که عدم انطباق ناشی از رفتار آن‌ها شکل خاصی به سیستم امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه داده است. در واقع درونداد که وارد نظام سیاسی این دولت‌ها می‌شود و خود ایجاد‌کننده برونداد چالش‌زا می‌گردد. در این زمینه می‌بایست به نقش عوامل خارجی در زمینه عدم انطباق‌گرایی کشورهای خاورمیانه اشاره نمود. برداشت از محیط خارجی و نیاز به احیای مفهومی حیاتی برای بازگرداندن اهمیت تاریخی ایران و نقش آن در تعیین ترتیبات منطقه‌ای باعث شکل دادن به افکاری در زمینه احیای قدرت کشور از طریق تعیین موقعیت کشور در حوزه راهبردی و ژئوپلیتیکی می‌شود. ریشه اندیشه‌های جمع‌گرایانه در سیاست خارجی ایران آمیخته‌ای از تأثیر محیط ژئوپلیتیک خارجی به همراه انگیزش‌های ناشی از ارزش‌های انقلابی می‌باشد (احمدی خوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۵). به دلیل موقعیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک کشور، ایران نمی‌تواند بدون حضور مستقل و مقتدرانه منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای با تهدیدات خارجی مقابله نماید؛ بنابراین می‌توان چهار هدف عمده منطقه‌ای ایران را به شرح ذیل برشمرد: حذف اسرائیل در راهبرد منطقه به‌عنوان دشمن شماره یک - خروج کمی و کیفی بیگانگان از منطقه - حق تعیین سرنوشت ملل منطقه به دست خودشان بدون هياهو رسانه‌ای و جنگ روانی - شکل‌گیری نظام امنیت مشترک منطقه‌ای. ایران برای دستیابی به اهداف فوق عراق، سوریه، لبنان و یمن را به‌عنوان عمق راهبردی (استراتژیک) خود در راستای همدلی، هم‌اندیشی و حرکت روبه‌جلو تلقی می‌کند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۲۹).

نتیجه‌گیری

راهبرد و استراتژی آمریکا برای قرن ۲۱ همان‌طور که در آخرین دکترین امنیت ملی این کشور آمده است، خروج از غرب آسیا و عزیمت به منطقه‌ی آسیا-پاسیفیک (حوزه اقیانوس آرام و منطقه شرق آسیا) برای مهار چین به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید و رقیب استراتژیک این کشور بیان‌شده است. هرچند آمریکا ممکن است هنگام ثبات نسبی کمیت حضور خود در منطقه را کاهش دهد و در واقع استراتژی حضور و نحوه‌ی فعالیت را تغییر دهد، اما از طریق موازنه‌سازی و متحد کردن متحدین منطقه‌ای خود و کنترل از راه دور آن‌ها اهداف و منافع خود را در منطقه پیاده‌سازی و اجرا می‌نماید. این بدان معنا نیست که این کشور به‌طور کل از منافع استراتژیک خود چشم‌پوشی نموده و زمین‌بازی را به بازیگران رقیب واگذار نماید، بلکه کیفیت حضور و به‌تبع آن نقش‌آفرینی این کشور تغییر می‌یابد.

سیاست بایدن در منطقه خاورمیانه در مقابل ایران، سیاستی مرحله‌ای و گام‌به‌گام است؛ که هر سه موضوع راهبردی برنامه‌ی هسته‌ای، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران را شامل می‌شود. به‌گونه‌ای که با بازگشت به برجام، در گام نخست، سعی می‌کند از راه شراکت با اروپا، همکاری با چین و روسیه و استفاده از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی، برنامه‌ی هسته‌ای ایران را مهار کند. سپس، مفاد برجام را تقویت و توسعه داده و برنامه‌ی موشکی ایران را محدود و مقید کند و سرانجام نفوذ منطقه‌ای ایران را مهار و محدود کند؛ بنابراین واقعیت آن است که سیاست بازگشت بایدن به برجام بسیار پیچیده و مسیر پر پیچ‌وخمی خواهد داشت. به‌گونه‌ای که به فرض بازگشت بدون قید و شرط به برجام، احتمال بروز اختلاف‌نظر بین ایران و آمریکا در زمینه چگونگی انجام تعهدات بسیار بالاست. از این‌رو، بازگشت بایدن به برجام را نمی‌توان پایان منازعه‌ی ایران و آمریکا و حتی ختم پرونده‌ی هسته‌ای دانست. همان‌طور که الآن نیز شاهد هستیم علی‌رغم تلاش‌های دو طرف برای احیای برجام، اما هنوز موارد اختلافی بسیاری سر راه هر دو طرف قرار گرفته است. به‌منظور اعتمادسازی منطقه‌ای، ایران باید گفتگوهای جامع منطقه‌ای را به‌موازات و مستقل از سازوکار برجام، با بازیگران منطقه‌ای آغاز کند. سرانجام، ایران باید برجام کم یا زیاد مبنی بر تغییر مفاد و تسری آن به برنامه‌ی موشکی و نفوذ منطقه‌ای خود را منتفی و خط قرمز سیاست هسته‌ای اعلام کند. با خروج

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

مستقیم نیروهای آمریکا از منطقه می توان یک فرصت را برای ایران برشمرد که دست این کشور در حوزه نفوذ خود کاملاً باز شود؛ اما در خصوص موازنه سازی منطقه ای و بین المللی نیز آمریکا علاوه بر کمک و پیگیری برنامه صلح ابراهیم و کمک به عادی سازی روابط اعراب متحد خود در منطقه با اسرائیل سعی در ایجاد یک ناتوی عربی و ناامن کردن فضا برای رقیب استراتژیک خود یعنی ایران می کند و از این طریق می خواهد برنامه ی هسته ای را به حاشیه ببرد. با روی کار آمدن دولت سیزدهم و تلاش در جهت تنش زدایی منطقه ای و عادی سازی روابط با کشورهای رقیب و مهم منطقه از جمله عربستان، به نوعی این استراتژی بایدن که مهار ایران از طریق رقیبان منطقه ای صورت پذیرد به نوعی شکست خورده است.

منابع و مأخذ

- احمدی خوی، امیررضا. متقی، ابراهیم و نیاکویی، سید امیر. (۱۳۹۷). آرمانه ای راهبردی و عمل گرایی تاکتیکی در سیاست خاورمیانه ای ایران. ژئوپلیتیک، ۱۴ (۱)، ۸۲-۱۱۲.
- امینی، سروش. (۱۳۹۷). نسبت دگرگونی های منطقه ی غرب آسیا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۸ (۲)، ۹۵-۱۲۰.
- پیر محمدی، سعید. نیاکویی، سید امیر و سیمیر، رضا. (۱۴۰۰). نقش بازیگران مسلح غیردولتی در سیاست گذاری ایران، ترکیه و عربستان سعودی در خاورمیانه. سیاست گذاری عمومی، ۷ (۳)، ۲۱۱-۱۹۳.
- حسن خانی، محمد و محمدی سیرت، حسین. (۱۳۹۵). تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره). پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۶ (۴)، ۹۱-۱۱۷.
- جمشیدی، محسن و سعیدی نژاد، حمیدرضا. (۱۳۹۹). بین الملل گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معمای امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا. امنیت ملی، ۱۰ (۳۷)، ۲۴۹-۲۷۸.
- جمشیدی، محسن و سعیدی نژاد، حمیدرضا. (۱۴۰۰). نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران) طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه تحت نفوذ. سیاست دفاعی، ۳۰ (۱۱۷)، ۱۹۵-۲۱۷.

تهدیدات و فرصت‌های راهبرد کلان آمریکا (در دوره جو بایدن) در غرب آسیا بر مدیریت راهبردی جمهوری اسلامی ایران

- رادفر، فیروزه و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۹). سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی*، ۲۳ (۴)، ۲۲۵-۲۵۲.
- سلیمانی پور لک، فاطمه. (۱۴۰۰). خروج آمریکا از افغانستان، بازتاب استراتژی باز موازنه. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳ (۲)، ۲۳۳-۲۵۸.
- کاوایانی راد، مراد. قنبر لو، عبدالله و دلالت، مراد. (۱۳۹۶). تأثیر رویکرد پاسیفیک محور ایالات متحده به امنیت جنوب غرب آسیا (تأکید بر امنیت جمهوری اسلامی ایران). *ژئوپلیتیک*، ۱۳ (۱)، ۷۲-۳۱.
- قادری کنگاوری، روح‌الله. (۱۳۹۷). نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه‌ای. *آفاق امنیت*، ۱۱ (۴۰)، ۳۷-۵.
- صادقی، سید شمس‌الدین و نادری، مسعود. (۱۳۹۵). تحلیل ابعاد امنیت دولت در ایران قرن بیست و یکم. *دولت پژوهی*، ۲ (۵)، ۲۰۲-۱۶۵.
- مسعودی، حیدر علی. (۱۳۹۹). جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، زمستان، ۱۲ (۲)، ۹۵-۱۲۲.
- موسوی، سید حسین. (۱۳۸۶). امنیت منطقه‌ای و کارکرد رژیم اعتمادسازی. *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۷ (۷)، ۷۹-۹۸.
- Ayesh, M. (2020). *Arabic press review: Saudi Arabia plans new militia in Syria*. Middle East Eye.
- Biden, J., Joseph, R. (2020). Why America Must Lead Again: Rescuing U.S. Foreign Policy After Trump, <https://www.foreignaffairs.com/articles/usa/2020-01-23/why-america-must-lead-again>
- Biden, J., Joseph, R. (2021). The Power of America's Example: The Biden Plan for Leading the Democratic World to Meet the Challenges of the 21st Century, <https://joebiden.com/americanleadership>
- Blinken, A.J. (2016). Multilateral Diplomacy in the Modern World: A Conversation with Tony Blinken, <https://www.cfr.org/event/multilateral-diplomacy-modern-world-conversation-tony-blinken>
- Burns, W. (2019). *The Back Channel: A Memoir of American Diplomacy and the Case for Its Renewal*, New York: Random House.
- Clemons, S. (2016). *The Biden Doctrine: Has the vice president made a lasting contribution in foreign*.
- Cambanis, T., Wahid, H.M., E, D., Ghaddar, S., Lund, A., Mansour, R., (2019). *Hybrid Actors: Armed Groups and State Fragmentation in the Middle East*. New York, The Century Foundation.
- Kupchan, C. A. (2020). *Isolationism: A History of America's Efforts to Shield Itself from the World*, New York: Oxford University Press.

- Kornbluth, J. (2019). Militias in the Middle East and North Africa: It's the governance, stupid, The Brookings Institution.
- Ikenberry, G. J. (2018). The End of Liberal International Order? *International Affairs*, 94(1).
- Jahn, B. (2013). *Liberal Internationalism: Theory, History, Practice*, New York: Palgrave Macmillan.
- Jain, A., Pascal, A. (2020). *Alliances First: Joe Biden's Historic Opportunity to Reshape Global Order*, The National Interest.
- Ikenberry, G., Kupchan, C. (2004). *Liberal Realism: The Foundations of a Democratic Foreign Policy*, The National Interest.
- Larison, D. (2020). Tony Blinken: The Good, the Bad, and Potentially Ugly, <https://responsiblestatecraft.org/2020/11/23/tony-blinken-the-good-the-bad-and-potentially-ugly>.
- Sullivan, J. (2019). What Donald Trump and Dick Cheney Got Wrong About America, <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2019/01/yes-america-can-still-lead-the-world/576427>
- Gardner, A.L. (2020). *Stars with Stripes: The Essential Partnership between the European Union and the United States*, London: Palgrave Macmillan.
- Nye, J., Joseph, S. (2020). Can Joe Biden's America Be Trusted?, Dec 4, 2020. <https://www.projectsyndicate.org/commentary/can-joe-biden-restore-trust-in-america-by-joseph-s-nye-2020-12>
- Roblin, S. (2019). Chinese Drones Are Going to War All Over the Middle East and Africa, National Interest.
- United States Institute of Peace. (2020). Biden Foreign Policy Team on Iran, <https://www.usip.org/events/joe-bidens-tough-challenges-iran>